



مدل پارادایمی پدیده بیکاری روستاییان در سرزمین ثروت

مرتضی نوری^۱، مهدی نوری پور^۲

چکیده

بیکاری، به عنوان فقدان یا نقصان فرصت‌های شغلی مناسب و کافی برای جمعیت جویای کار، از جمله موانع توسعه‌ی اقتصادی و یکی از معضلات اجتماعی- فرهنگی قلمداد می‌گردد که زمینه‌ساز فساد و تباهی در جامعه است. هدف مطالعه‌ی کیفی حاضر، شناسایی علل و عوامل تأثیرگذار بر پدیده‌ی بیکاری و نیز پیامدهای ادراکی آن از دیدگاه جامعه‌ی روستایی فعال اقتصادی شهرستان بویراحمد بوده است. مشارکت‌کنندگان پژوهش به روش نمونه‌گیری هدفمند و نظری تا رسیدن به موقعیت اشباع نظری (آستانه‌ی سودمندی اطلاعات در دسترس) انتخاب شدند. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌های کیفی و مدل‌سازی پارادایمی (زمینه‌ها، راهبردها و پیامدها)، از نظریه‌ی بنیانی در سه مرحله‌ی کدگذاری باز، محوری و گزینشی استفاده شد. گردآوری داده‌های کیفی از طریق مصاحبه‌ی نیمه ساختارمند انفرادی و نیز مصاحبه‌ی گروه متمرکز از ۶۲ واحد مشارکت‌کننده صورت گرفت. واکاوی داده‌های کیفی نشان داد که در مجموع ۱۱۵ مفهوم در قالب ۱۹ مقوله‌ی عمده (از جمله تنبلی اجتماعی، پایین بودن سطح احساس خودکارآمدی، فقدان یا پایین بودن روحیه‌ی کارآفرینی، توسعه‌نیافتگی صنعتی، مسائل محیطی و محرومیت منطقه‌ای، تنگدستی و تقدیرگرایی) بر بروز معضل بیکاری تأثیر دارد. مقوله‌ی کانونی پژوهش حاضر، عوامل فردی- محیطی است که سایر مقولات عمده را در بردارد. در نهایت، براساس یافته‌های پژوهش پیشنهادهایی در راستای بهبود وضعیت اشتغال روستاییان ارائه شده است.

واژگان کلیدی: بیکاری، جامعه‌ی روستایی، نظریه‌ی بنیانی

^۱ دانشجوی دکتری توسعه کشاورزی دانشگاه یاسوج

^۲ دانشیار گروه مدیریت توسعه روستایی دانشگاه یاسوج



مقدمه

اشتغال از دیدگاه نظری فرایند پویایی است که از تعامل و ارتباط متقابل چهار عنصر محیط، فرصت کسب و کار، فرد (افراد) و صنایع بوجود می‌آید (Mahlberg, ۱۹۹۵). از دیدگاه اجتماعی، اشتغال به‌طور اعم مشغول شدن یک فرد به انجام فعالیتی دسته‌جمعی برای برآوردن نیازهای مادی و معنوی گروهی و به‌طور خاص بکارگیری منطقی نیروهای متخصص و کارآمد در مشاغل تخصصی و تطبیق آن‌ها با نیازهای تخصصی مورد لزوم جامعه است (قریشی‌راد، ۱۳۸۷).

اشتغال مولد و پایدار یکی از مفیدترین و اصولی‌ترین راهکارها برای نیل به یک جامعه‌ی توسعه‌یافته می‌باشد. چراکه اشتغال به‌عنوان اساسی‌ترین نیاز نسل جوان می‌تواند منشأ بسیاری از ارزش‌های اجتماعی، فردی و هویت‌بخش شخصیت انسانی وی باشد. از سوی دیگر، رشد سریع جهانی شدن، تحولات جمعیتی، تغییرات سریع در دنیای کار و توسعه‌ی اقتصاد دانش‌محور، کشورهای دنیا را با چالش‌های اقتصادی-اجتماعی فراوانی روبرو ساخته است. بیکاری یکی از مهم‌ترین این چالش‌ها نه تنها در کشورهای در حال توسعه بلکه در بسیاری از کشورهای صنعتی و توسعه‌یافته است (یوسف‌زادگان، ۱۳۸۷). مسائل و چالش‌های پیش روی جامعه در زمینه اشتغال باعث شده تا تأمین شغل و کاهش بیکاری به‌عنوان فوری‌ترین هدف برای مدیریت و برنامه‌ریزی اقتصادی کشور بیان شود (ذوالفقاری و سلامتی، ۱۳۸۴). در مباحث مربوط به توسعه‌ی منابع انسانی، مسأله‌ی بیکاری یکی از مسائل مهم و بحث‌برانگیزی است که از عدم تعادل بین عرضه و تقاضای نیروی انسانی در هر جامعه‌ای به‌وجود می‌آید. بیکاری در اقتصاد به‌عنوان نوعی بیماری به‌حساب می‌آید و در مقابل، اشتغال را عامل و شاخص توسعه می‌دانند (پورآتشی و مختارنیا، ۱۳۸۸). لهسایی‌زاده (۱۳۸۲) بیکاری را (همراه با فقر، کمبود سرمایه‌گذاری، توزیع نابرابر کالاها و خدمات و رشد بی تناسب بخش خدمات) از جمله موانع داخلی توسعه اقتصادی هماهنگ می‌داند.

در عصر حاضر چالش اشتغال و بیکاری نه تنها یکی از مهم‌ترین مسائل اجتماعی روز جهان در کشور ما به‌شمار می‌آید بلکه با توجه به میزان رشد جمعیت در دو دهه‌ی گذشته می‌توان آن را مهم‌ترین چالش اجتماعی چند دهه‌ی آینده به‌حساب آورد. حل این مشکل، سیاست‌گذاران اغلب کشورها را با چالش بزرگی روبرو کرده است، به گونه‌ای که زوال و ثبات برخی دولت‌ها در گرو حل بحران بیکاری است (بارانی و همکاران، ۱۳۸۸).

در جهان بینی اسلامی، به فعلیت رسیدن نیازهای جسمی و عقلی و رشد و شکوفایی استعدادهای فطری و درونی شخصیت انسانی بسته به کار و تلاش و فعالیت اوست؛ بطوریکه فرد تنها با تمسک به کار و تلاش، قادر خواهد بود ضمن ارتقای سطح تکامل فردی و معنوی خویش در تعالی بخشی زندگی اجتماعی خود، نقش مؤثر و سازنده‌ای را ایفا کند (باقری، ۱۳۸۲). فرایند پذیرش فرد در جامعه نیز معمولاً بر محور شغل او گردش می‌کند. همچنین جایگاه و منزلتی که فرد در جامعه به دست می‌آورد هم مستقیماً در رابطه با نقش شغلی اوست (عیسی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۰). به علاوه میزان اعتماد به نفس فرد در بسیاری از موارد در رابطه با میزان موفقیت او در شغل و چگونگی مناسبت شغل، با سایر ویژگی‌های او برقرار می‌گردد (سام‌آرام، ۱۳۸۲). در همین زمینه کریسا و موجینی (۲۰۱۱، Chirisa & Muchini)، از بیکاری به عنوان تهدیدی برای هویت فرد یاد می‌کنند که منجر به قطع آرزوهای وی می‌شود. پرویز و همکاران (Pervaiz et al., ۲۰۱۲) نیز به رابطه‌ی مستقیم بیکاری با وجود ناآرامی‌های اجتماعی و پریشانی‌های روانی افراد اشاره کرده‌اند.

در حال حاضر بیکاری (به عنوان فقدان یا نقصان فرصت‌های شغلی مناسب و کافی برای جمعیت جویای کار و عدم توازن بین عرضه و تقاضای نیروی کار) و تبعات ناشی از آن، یکی از معضلات اساسی کشور به‌شمار می‌آید (صدیایی و همکاران، ۱۳۹۰). بیکاری به‌عنوان یک پدیده‌ی مخرب اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مطرح بوده و رفع آن همواره از جمله دغدغه‌های اساسی برنامه‌ریزان بوده است (کرباسی و همکاران، ۱۳۸۷).

بررسی شاخص نرخ بیکاری در ایران نشان می‌دهد که در فصل زمستان ۱۳۹۴ معادل ۱۱/۸ درصد از جمعیت فعال کشور بیکار بوده‌اند که نسبت به زمستان ۱۳۹۳ افزایش ۰/۳ درصدی داشته است. این شاخص برای مردان ۱۰/۲ و زنان ۱۹/۷ درصد بوده است. همچنین، نرخ بیکاری در نقاط شهری و روستایی به ترتیب ۱۲/۶ و ۹/۶ درصد محاسبه شده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵).

استان کهگیلویه و بویراحمد نیز از این قاعده عدم توازن بین عرضه و تقاضای نیروی کار مستثنی نیست. کهگیلویه و بویراحمد به لحاظ برخورداری از ظرفیت‌های اقتصادی، منابع نفت، گاز، آب و خاک به عنوان "سرزمین ثروت" شناخته می‌شود ولی مردم این استان با مقوله‌ی



بیکاری فزاینده مواجه هستند. نرخ بیکاری استان در سال ۱۳۹۴ معادل ۲۲/۹ درصد بوده که پس از استان کرمانشاه (با نرخ بیکاری ۲۳/۱ درصد) در رده‌ی دوم قرار دارد. این در حالی است که نرخ بیکاری استان در سال ۱۳۹۳، برابر با ۱۴/۷ گزارش شده بود. افزون بر این، شاخص نرخ بیکاری در نقاط شهری و روستایی این استان به ترتیب ۲۵/۸ و ۱۸/۸ درصد محاسبه شده است. همچنین، این شاخص برای مردان روستایی ۱۷ درصد و زنان روستایی استان ۲۶/۹ درصد بوده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). با این تفاسیر، ضرورت بررسی علل و عوامل تأثیرگذار بر پدیده‌ی بیکاری به منظور جلب توجه و هدایت مسئولان و تصمیم‌گیران به سوی اتخاذ سیاست‌های درست و مناسب برای پیشگیری از تشدید و فراگیر شدن بیکاری در سال‌های آتی احساس می‌گردد.

به هر حال، هدف اصلی پژوهش حاضر مسئله‌شناسی بیکاری در مناطق روستایی شهرستان بویراحمد می‌باشد که اهداف اختصاصی زیر را در بردارد:

- کشف شرایط علی و زمینه‌ای پدیده‌ی بیکاری در منطقه‌ی مورد مطالعه؛
- شناسایی پیامدهای بیکاری در جامعه؛
- ارائه راهکارهای برون‌رفت از وضعیت نامطلوب بیکاری.

پیشینه‌ی نگاشته‌ها

مطالعات گوناگونی در زمینه بیکاری و دلایل عدم اشتغال انجام شده است. در ادامه خلاصه‌ای از برخی مطالعات انجام شده ارائه می‌گردد. زمانی (۱۳۸۰) در پژوهشی دلایل عدم اشتغال دانش‌آموختگان کشاورزی را ضعف علمی و مهارتی فارغ‌التحصیلان، سختی دریافت وام، قوانین دست و پاگیر اداری و عدم تعادل بین عرضه و تقاضای نیروی کار عنوان کرده است. همچنین، بسیاری از صاحب‌نظران علت بیکاری جوانان را نبود شایستگی‌ها و مهارت‌های مورد نیاز بازار کار ذکر می‌کنند و راه‌حل‌ها کاهش بیکاری را آموزش بهینه و کاربردی می‌دانند (موحدی، ۱۳۸۳). در همین زمینه، نظری کتولی و رحمانی (۱۳۸۳) در بررسی چالش‌های اشتغال فارغ‌التحصیلان دانشگاهی مواردی از قبیل عدم تناسب بین ظرفیت دانشجو در دانشگاه و نیازهای آتی بازار، عدم تناسب بین محتوای آموزش با مهارت‌های شغلی، عدم توفیق دانشگاه‌ها در ایجاد و تقویت روحیه علمی انگیزه خدمات‌رسانی به جامعه در دانشجویان، مشخص نبودن حداقل قابلیت‌های علمی و عملی برای فارغ‌التحصیل شدن، عدم آشنایی اساتید با فرآیند انجام امور در واحدهای تولیدی و خدماتی مرتبط با رشته تحصیلی فارغ‌التحصیلان و ناکارآمدی آنان در تربیت نیروی کار متخصص مورد نیاز جامعه، فقدان زمینه‌ی مناسب برای آموزش‌های علمی و کاربردی، رواج نیافتن و مشخص نبودن فرهنگ کاریابی، عدم توسعه‌ی بنگاه‌های کاریابی خصوصی، تعدد متقاضیان و رقابت شدید برای کسب مشاغل موجود، عدم توسعه‌ی کانون‌های فارغ‌التحصیلان و ناکارآمدی آن‌ها در کاریابی و هدایت شغلی رواج نیافتن فرهنگ کارآفرینی و کم بودن تعداد کارآفرینان را اشاره نموده است. همچنین، صارمی (۱۳۸۵) عامل افزایش سطح تحصیلات زنان و ورود آنان به بازار کار را عمده دلیل بیکاری دهه‌ی ۸۰ نام برده است. ضیایی (۱۳۸۵) در پژوهشی تحت عنوان موانع اشتغال پایدار و راهکارها بیان می‌کند که عدم وجود فضای کسب و کار عمومی در بخش‌های مختلف، امنیت نداشتن سرمایه، دولتی بودن امور مربوط به اشتغال، ناکارآمدی نظام بانکی، عدم وجود عزم ملی در جهت اصلاح ساختارهای مختلف اقتصادی و اجتماعی، نبود یک سیاست مناسب صنعتی بلندمدت و مؤثر و عدم توجه به بخش‌های اقتصادی با پتانسیل بالا از عمده دلایل بیکاری و موانع اشتغال پایدار می‌باشند. صفاری و همکاران (۱۳۹۰) نیز عنوان داشته‌اند که از دیدگاه دانش‌آموختگان آموزش عالی کشاورزی، محدود بودن فرصت‌های شغلی ایجاد شده در بخش کشاورزی، عدم زمینه‌سازی جهت اشتغال‌زایی در بخش خصوصی و نامناسب بودن ضوابط پرداخت وام از طریق منابع اعتباری و عدم کارایی مراکز آموزش عالی در تربیت دانش‌آموختگانی کارآفرین از مهم‌ترین موانع اشتغال در بخش کشاورزی بوده است.

عدم توازن بین نیازهای بازار کار و خروجی‌های دانشگاهی (شجاعی، ۱۳۸۸)، نداشتن توانایی کارهای عملی، ضعف کیفیت آموزش (زمانی و عزیز، ۱۳۸۵)، نداشتن سرمایه‌ی کافی، عدم حمایت دولت، تبعیض به علت جنسیت، عدم اعتماد به نفس و کمبود فعالیت‌های اقتصادی (زمانی و لاری، ۱۳۸۳)، نبود سرمایه‌ی اولیه، کمبود دانش و مهارت لازم برای راه‌اندازی کسب و کار، وضعیت نامناسب اقتصادی جامعه، فقدان اعتماد فردی و اجتماعی لازم و مشکلات دریافت اعتبارات و تسهیلات بانکی (قربانی پور و زمانی، ۱۳۹۰) نیز از جمله دلایل بیکاری



عنوان شده است. هرندی و فلاح محسن خانی (۱۳۸۶) در بررسی اشتغال جوانان و چالش‌های آن به نقش عواملی همچون نبود فرصت‌های شغلی کافی، ضعف برنامه‌های حمایت از خوداشتغالی، سازمان‌یافته نبودن بازار کار کشور، عدم تناسب و تعامل بین مؤسسات آموزشی و بازار کار و در نهایت کم‌رنگ بودن نقش مؤسسات کارپایی در بازار کار اشاره کرده است. عزیزی (۱۳۸۳) نیز عوامل فرآیندی (فرآیندهای یادگیری، تدریس و پژوهش)، ساختاری (مجموعه قوانین و مقررات و ساختارهای اداری و اجرایی)، اتخاذ سیاست‌های نامناسب و افزایش نسبت دانشجویی به کل جمعیت را در وضعیت اشتغال و بیکاری مؤثر دانسته است. در پژوهش زاهدی‌مازندرانی (۱۳۸۳)، دولتی بودن ساختار اقتصادی کشور و چند شغلی بودن نیروی کار شاغل از دلایل عمده بیکاری قلمداد گردیده است. علی‌بیگی و بارانی (۱۳۸۹) نیز عواملی همچون مهارت‌های آمادگی شغلی، دیدگاه نسبت به دانشگاه محل تحصیل و انتظارات تحصیلی را در اشتغال‌پذیری دانش‌آموختگان مؤثر دانسته است. لطیفی و همکاران (۱۳۹۳) نیز در پژوهش خود به مواردی همچون فقدان یا کمبود زیرساخت‌های فیزیکی مناسب، عدم امنیت سرمایه‌گذاری اقتصادی در مناطق روستایی، پایین بودن روحیه ریسک‌پذیری بین جوانان، پایین بودن سطح خودباوری و اعتماد به نفس جوانان روستایی، پایین بودن فرهنگ تعاون و همکاری در جامعه، مشکلات اقتصادی از قبیل ناتوانی در تأمین وثیقه برای مؤسسات مالی و در تأمین سرمایه‌های اولیه جهت فعالیت، عدم پشتیبانی از طرح‌های خلاقانه و فراگیر نشدن فرهنگ کارآفرینی و خوداشتغالی، به عنوان بازدارنده‌های گرایش جوانان روستایی به خوداشتغالی اشاره نموده‌اند. رابینسون و همکاران (Robinson, et al., ۲۰۰۷) در شناسایی مهارت‌های مورد نیاز برای اشتغال‌پذیری، عواملی از قبیل عدم انگیزه و نگرش مثبت، ناتوانی کار با دیگران، قادر نبودن انجام کار به طور مستقل را یاد نموده است. همچنین، موریو و لیتوود (Moreau & Leathwood, ۲۰۰۶) به مواردی همچون مهارت‌ها و ویژگی‌های شخصیتی، طبقه‌های اجتماعی، جنسیت، سن، ناتوانی و ضعف دانشگاه‌ها در شکل‌گیری پدیده بیکاری اشاره داشته است. نیلسون (Nielsen, ۱۹۹۹) نیز نشان داد که جنسیت بر میزان اشتغال‌پذیری تأثیر دارد. همچنین، به بیان مک‌آردل و همکاران (McArdle et al., ۲۰۰۷) بین مهارت‌های فردی، آمادگی شغلی و پایگاه اجتماعی اقتصادی با اشتغال‌پذیری رابطه‌ی مستقیمی وجود دارد و در صورت برخوردار بودن فرد از این شایستگی‌ها، بیکاری اتفاق نخواهد افتاد. در همین راستا، ماگو (Mago, ۲۰۱۴) گسترش بی‌رویه‌ی شهرها به سبب مهاجرت روستاییان، سطح پایین توسعه‌ی شهری، رشد اقتصادی پایین (و در نتیجه اشتغال‌زایی اندک) و نیز ناسازگاری بین برنامه‌های دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی با نیازمندی‌های بازار کار را از جمله دلایل بیکاری عنوان نموده است. در مجموع، از دیدگاه اقتصادی وی دلایل بیکاری را در دو دسته کلی سمت عرضه^۱ و سمت تقاضا^۲ توضیح داده است. میزان عرضه به توانایی و آمادگی ارائه‌ی خدمات مناسب برمی‌گردد. مهاجرت روستاییان منجر به افزایش عرضه‌ی نیروی کار در شهرها شده و بیکاری فزونی می‌یابد. در سمت تقاضا نیز به فقدان هماهنگی بین نظام آموزشی و صنعت (بازار کار) اشاره شده است. در پژوهش‌های آلانانا (Alanana, ۲۰۰۳)، آیینده (Ayinde, ۲۰۰۸) و گالادیم (Galadima, ۲۰۱۴) نیز به مواردی همچون رشد سریع جمعیت، افزایش نیروی کار ناشی از مهاجرت روستاییان به شهرها، فقدان مهارت‌های شغلی، موانع فرهنگی، فساد اداری، نداشتن آگاهی از فرصت‌های شغلی و نبود بخش صنعتی پرتحرک اشاره نموده است.

مواد و روش‌ها

پژوهش حاضر از لحاظ هدف، کاربردی و از نظر پارادایم در گروه پژوهش‌های کیفی قرار می‌گیرد. در این پژوهش به هدف شناسایی علل بیکاری و مدل‌سازی پارادایمی و تجزیه و تحلیل داده‌های کیفی، از نظریه‌ی بنیانی بهره گرفته شده است. هدف یک مطالعه‌ی نظریه‌ی بنیانی ایجاد یا کشف یک نظریه است؛ یعنی ارائه‌ی یک چارچوب تحلیلی انتزاعی از یک فرآیند یا اقدام یا تعامل (اشتراوس و کوربین، ۱۳۸۵). این روش آفرینش نظریه به شیوه‌ی استقرایی و تلاش برای درک درست و احساس مناسب از وقایع روزمره است. همچنین تلاشی است برای درک دنیای مشارکت‌کنندگان، آن طور که خود آنان ساخته‌اند (ادیب حاج‌باقری و همکاران، ۱۳۸۶). مشارکت‌کنندگان این مطالعه باید همگی فرآیند مورد نظر را تجربه کرده باشند و تدوین این نظریه می‌تواند در توضیح شیوه‌ی عمل آن‌ها مفید بوده یا چارچوبی برای پژوهش‌های آتی فراهم آورد. اینگونه خلق نظریه بر اساس داده‌های مشارکت‌کنندگانی که آن فرآیند

۱. Supply-side

۲. Demand-side



را تجربه کرده‌اند ایجاد شده یا مبتنی بر آن‌هاست (کرسول، ۱۳۹۱). مشارکت‌کنندگانی که با آن‌ها مصاحبه می‌شود بر اساس اصل گزینش تدریجی و به صورت هدفمند^۱ و نظری^۲ به صورت همزمان انتخاب می‌شوند. از نمونه‌گیری هدفمند برای گزینش افراد مورد مصاحبه و از نمونه‌گیری نظری برای تشخیص تعداد مشارکت‌کنندگان، تعیین محل داده‌های مورد نیاز و یافتن مسیر پژوهش استفاده شده است. در شیوه‌ی نمونه‌گیری نظری که گردآوری، کدگذاری و تحلیل داده‌ها همزمان صورت می‌گیرد (گلیسر و اشتراوس، ۱۹۶۷)، ممکن است برخی مواقع تنها از یک تعداد گروه کم، برای ساخت یک مقوله و مواقع دیگر از گروه‌های زیادی برای این کار استفاده شود. از آنجا که پروراندن نظریه متکی به انجام مقایسه‌هایی برای یافتن شباهت‌ها و تفاوت‌های میان مفاهیم^۳ و مقولات^۴ است، مواردی افزوده می‌شوند تا این کار تسهیل گردد. در این فرآیند یکی از مفاهیم مهم اشباع نظری است. این وضعیت به پرشدن فضای یک مفهوم یا مقوله و عدم ظهور داده‌های جدید اطلاق می‌گردد و موارد تا جایی افزوده می‌شوند که پژوهشگر متوجه شود که دیگر بینش و بصیرت و چیز تازه‌ای کشف و افزوده نمی‌شود (بلیکی، ۱۳۸۴؛ فلیک، ۱۳۸۷). با توجه به مطالعات روش‌شناختی نظریه‌ی بنیانی به مراحل پنج‌گانه‌ی ساخت نظریه یا مدل اشاره می‌شود (پاپزن و همکاران، ۱۳۸۹):

۱) طرح تحقیق شامل دو گام بررسی مطالعات فنی و انتخاب موارد؛

۲) گردآوری داده‌ها (ورود به میدان پژوهش): به فرآیند کسب اطلاعات از گردآوری داده و مقایسه‌ی آن‌ها با طبقات در حال شکل‌گیری، روش مقایسه‌ی ثابت یا مستمر^۵ تحلیل داده گفته می‌شود.

۳) تنظیم داده‌ها و نگارش گویه‌ها و مفاهیم؛

۴) تجزیه و تحلیل داده‌ها به‌عنوان مرکز ثقل و اصلی‌ترین بخش پژوهش‌های کیفی شامل سه شکل کدگذاری باز، محوری و انتخابی؛

۵) طراحی و اعتبار مدل.

لازم به ذکر است که هیچ ضرورتی ندارد که پژوهشگر حتماً این سه مرحله کدگذاری را پشت سر هم بگذارد. فرآیند کدگذاری محوری با استفاده از یک پارادایم که متضمن شرایط علی، پدیده، زمینه، شرایط میانجی (مداخله‌گر)، کنش یا راهبردهای کنش و پیامدهاست، صورت می‌گیرد (اشتراوس و کوربین، ۱۳۸۵).

در پژوهش کیفی معیار دقیقی برای تعیین حجم نمونه یا تعداد افراد مطلع و مشارکت‌کننده وجود ندارد (رضوی و همکاران، ۱۳۹۲). به هر حال، با توجه به هدف پژوهش که کشف عوامل تأثیرگذار بر بیکاری و پیامدهای ادراکی آن از دیدگاه جامعه روستایی فعال اقتصادی شهرستان بویر احمد بود، مشارکت‌کنندگان به روش نمونه‌گیری نظری تا رسیدن به اشباع نظری انتخاب شدند.

برای گردآوری داده‌ها از فنون مصاحبه‌های نیمه ساختارمند عمیق انفرادی^۶ و مصاحبه گروه متمرکز^۷ استفاده شد. دلیل انتخاب مصاحبه‌ی نیمه ساختاریافته این است که علاوه بر اینکه امکان تبادل نظرات و تفکر وجود دارد، می‌توان بحث و موضوع آن را در جهت دستیابی به اهداف پژوهش و آشکارسازی جزئیات هدایت نمود. همچنین در طول فرآیند مصاحبه امکان مشاهده‌ی احساسات و رسیدن به باورها و اعتقادات مصاحبه‌شونده درباره‌ی موضوع پژوهش نیز وجود دارد. در پژوهش حاضر، ۵۰ مصاحبه‌ی انفرادی و ۲ مصاحبه‌ی گروه متمرکز با جوانان روستایی بیکار شهرستان بویراحمد (عمدتاً فارغ‌التحصیلان دانشگاهی) و ۱۰ مصاحبه‌ی پراکنده با افراد شاغل نیز انجام شد که در مجموع ۶۲ واحد تحلیل می‌باشد. به عبارت دیگر، انجام مصاحبه‌های بیشتر منجر به تکرار یافته‌ها گردید و در این موقعیت، اشباع نظری (آستانه‌ی سودمندی اطلاعات در دسترس) بدست آمد. به‌طورکلی، فرآیند مصاحبه در چهار مرحله‌ی زیر طراحی و اجرا گردید: الف) برنامه

۱. Purposive sampling

۲. Theoretical sampling

۳. Concepts

۴. Categories

۵. Constant comparative method

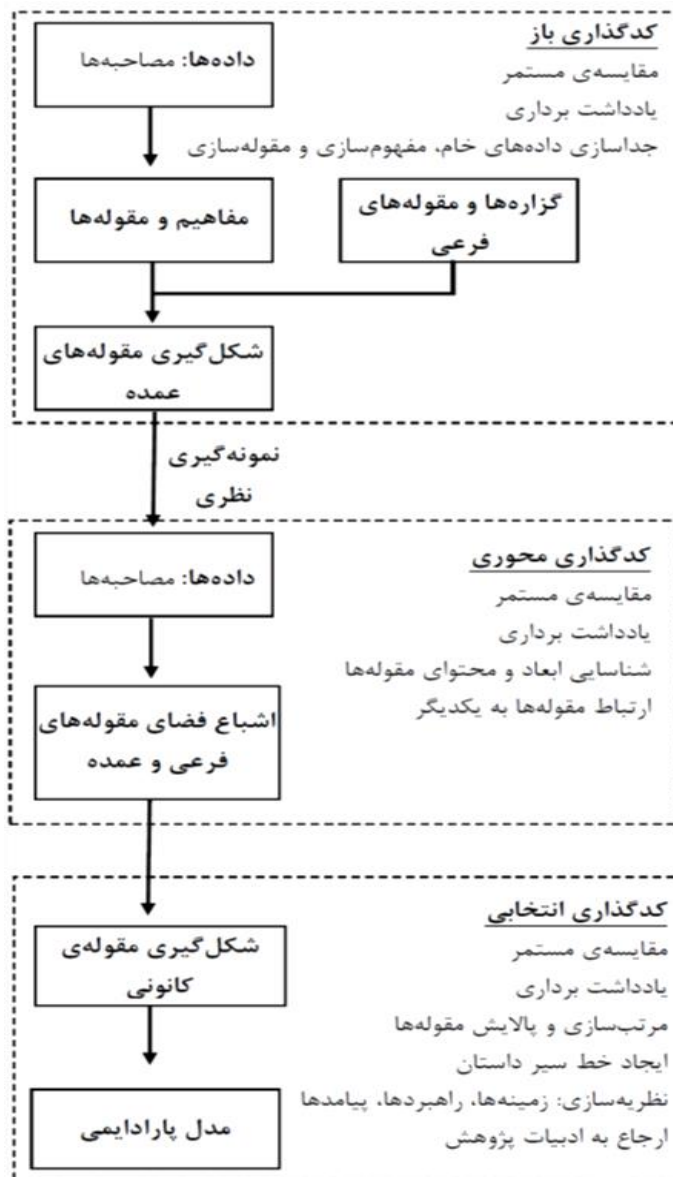
۶. Individual in-depth interview

۷. Focusing group interview



ریزی و اقدامات اولیه جهت هماهنگی برای مصاحبه، ب) شروع مصاحبه با ارائه کلیات موضوع و اهداف پژوهش، ج) طرح سؤالات مصاحبه بر اساس اهداف پژوهش و نیز بر اساس نتایج مصاحبه‌های قبلی و در نهایت د) جمع‌بندی و تحلیل داده‌های مصاحبه.

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها با توجه به ماهیت داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها و استخراج مفاهیم مشابه در آن‌ها، از روش کدگذاری‌های باز (یافتن مفاهیم و انتخاب برجسته‌های مناسب برای آن‌ها و ترکیب مفاهیم مرتبط و کشف مقوله‌ها پس از هر مصاحبه)، محوری (شناسایی ارتباط بین مقوله‌ها و شکل‌گیری مدل پارادایمی) و گزینشی (کشف مقوله‌ی کانونی) استفاده شد. واحد تحلیل در نظریه‌ی بنیانی، مفاهیمی هستند که در جریان نمونه‌گیری نظری از افراد مورد مصاحبه به اشباع نظری رسیده‌اند (Strauss & Corbin, ۱۹۹۸; Neuman, ۲۰۰۶). در کدگذاری گزینشی (انتخابی) برای شکل‌گیری چارچوب پژوهش، مقولات پدیدار شده با یکدیگر تلفیق و ترکیب می‌شوند تا روابط میان آن‌ها درک شود. به عبارت دیگر در این مرحله از تحلیل، با دیدگاهی کل‌نگرانه بر فرآیندهایی که در طول پژوهش رخ داده است، مقوله‌ی کانونی (به‌عنوان ارتباط دهنده‌ی سایر طبقات و مفاهیم به یکدیگر) شناسایی می‌گردد. فعالیت اصلی این مرحله، ایجاد خط سیر داستانی است که همه‌ی طبقات را شامل می‌شود. در پژوهش حاضر، داستان به طور ساده توصیف پدیده‌ی بیکاری و خط سیر داستانی، مفهوم‌سازی چنین داستانی است (شکل ۱).



شکل ۱- فرآیند پژوهش حاضر

یافته‌ها

همانگونه که عنوان شد، در مرحله کدگذاری باز به شناسایی مفاهیم پرداخته شده است و در کدگذاری محوری، شناسایی، پالایش و تفکیک مقوله‌های بدست آمده از کدگذاری باز و تشکیل مدل الگوواره‌ای (پارادایمی) صورت می‌گیرد. به طور خلاصه، داده‌های خام حاصل از مصاحبه‌ها پس از تبدیل شدن به متن (داده‌های متنی)، خط به خط مطالعه و کدگذاری گردید که حاصل این کار ایجاد مفاهیم و طبقات (مقوله‌ها) متعددی بود که در جدول شماره ۱ به برخی از آن‌ها اشاره شده است.



جدول ۱- مثال‌هایی از داده‌های خام و مفاهیم استخراج شده از آن‌ها

مثال‌ها	داده‌ی خام یا اولیه برگرفته از مصاحبه‌ها	مفاهیم
۱	خواست خدا بوده که بیکار بمانم و تا خدا نخواهد از این وضعیت بیکاری بیرون نمی‌آیم	اعتقاد به قضا و قدر
۲	خانواده ما جد اندر جد فقیر بودن و من سرمایه‌ای واسه راه‌اندازی یه کار آبرومند نداشتم	فقر
۳	باوجودی که مدرک دارم و سربازی هم رفتم ولی شانس ندارم هر جا میرم کار گیرم نمیاد	بدشانسی
۴	جمعیت غیر فعال جامعه مثل زنان و بازنشستگان هم وارد بازار کار شده‌اند و فرصت‌های احتمالی کار برای جوانان را اشغال کرده‌اند	تغییر ساختار عرضه نیروی کار
۵	قبلاً در یه کارگاه مشغول به کار بودم ولی بخاطر ورشکستگی کارفرما، کارم را از دست دادم	غیرفعال شدن واحدهای اقتصادی
۶	چیزی که توی دانشگاه یاد گرفتم به درد راه اندازی کسب و کار نمی‌خوره. کاش رفته بودم توی دوره های فنی حرفه‌ای تا حداقل یه مهارت یاد گرفته بودم	همسو نبودن آموزش‌های رسمی دانشگاه‌ها و رشته تحصیلی با شرایط بازار کار
۷	قادر نیستیم با نهادها و سازمان‌های مختلف ارتباط برقرار کنم و به خاطر همین خیلی از موقعیت‌ها و فرصت‌های شغلی را از دست داده‌ام	نداشتن مهارت‌های ارتباطی
۸	درسته که روزی دست خداست و به قول معروف خدا گفته از تو حرکت از من برکت، ولی وضعیت امروز جامعه به شکلیه که تا پارتی و رابطه نداشته باشی کار گیرت نمیاد	پارتی‌بازی
۹	راه‌اندازی کسب و کار سرمایه بالایی می‌خواد که از عهده یه نفر بر نمیاد و باید با چند نفر شریک بشی. ولی من اعتقادی به شراکت ندارم. شریک اگه خوب بود، خدا هم شریک داشت	باور نداشتن به کارهای گروهی
۱۰	سابقاً چندتا برادر یا دوست با هم یه کسب و کاری رو شروع می‌کردن. هیچ مشکلی هم با هم نداشتم. اما امروزه اوضاع تغییر کرده، دیگه هوای همدیگه رو ندارن	افزایش فردگرایی و کاهش یاریگری و همکاری‌های گروهی
۱۱	اصولاً در کشور ما هنوز هیچ ساز و کار دقیقی پیش بینی نشده تا یک جوان پس از تحصیل و آموزش‌های علمی، بدون دغدغه جذب محیط کار بشه و نه از پارتی هراسی داشته باشد و نه از بی پولی و نه از هیچ مانع دیگه	ضعف ساختار مدیریتی کشور
۱۲	من باید یک شبه راه صد ساله رو برم. واسه همین دست به هر کاری نمی‌زنم و به هر کاری رضایت نمیدم. باید یه کار نان و آب دار پیدا کنم	گرایش به مشاغل با درآمد بالا
۱۳	همش حس می‌کنم نمی‌تونم از عهده مسئولیت یه کسب و کار بر بیام و حتماً شکست می‌خورم	احساس ناتوانی
۱۴	پارسال چندتا از دوستانم رفتن زمین کشاورزی اجاره کردن ولی کارشون نگرفت و ضرر کردن	پایین بودن امنیت سرمایه‌گذاری خصوصاً در بخش کشاورزی
۱۵	اینجا هیچ منبع درآمدی وجود نداره. نه کشاورزی داریم و نه بخش صنعت فعاله، همه دارن مهاجرت میکنن	تنوع اندک فرصت‌های شغلی
۱۶	جوانان این زمونه فکر کار نیستن. روزی رو صبح تقسیم می‌کنن ولی اینا تا لنگ ظهر خوابن	عدم مسئولیت‌پذیری جوانان

منبع: یافته‌های پژوهش

در مجموع، تعداد ۱۱۵ مفهوم نهایی از تجزیه و تحلیل داده‌های متنی استخراج شد که در مرحله کدگذاری محوری، در قالب ۱۹ طبقه یا مقوله‌ی عمده دسته‌بندی گردید. مقولات عمده عبارتند از: تنبلی اجتماعی، تقدیرگرایی، تنگدستی، پایین بودن سطح احساس خودکارآمدی، نگرش منفی نسبت به کارهای گروهی و تعاونی، فقدان یا پایین بودن روحیه‌ی کارآفرینی، عوامل خانوادگی، توسعه‌نیافتگی صنعتی، مسائل محیطی و محرومیت منطقه‌ای، شکاف بین نسلی در عرصه‌ی کسب و کار، ناکارآمدی و عدم مطلوبیت بازار، مسائل جنسیتی، مسائل آموزشی، مسائل فرهنگی- اجتماعی، مسائل سیاسی، مسائل اقتصادی، مسائل نهادی و دیوانسالاری اداری، مشکلات تأمین نهاده‌های تولید و مسائل مدیریتی (جدول ۲).



جدول ۲- مفاهیم و مقوله‌های نهایی حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها در مراحل کدگذاری باز و محوری

مقوله‌های عمده	مفاهیم	کدها
تنبلی اجتماعی	<ul style="list-style-type: none"> - وقت‌گذرانی بیهوده - رفاه‌طلبی - عدم مسئولیت‌پذیری جوانان (فرار از کار و مسئولیت) - گرایش جوانان به مشاغل با درآمد بالا - تمایل به کارهای زودبازده - وجود توقعات غیر اصولی در اذهان جوانان - فراموشی تفکر "نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود" - فقدان روحیه علمی و توجه صرف به ارتقای سطح تحصیلی (اخذ مدارج بالاتر) به جای توجه به ارتقای سطح علمی - ترجیح و تمایل زیاد افراد به کار دولتی و انتظار استخدام شدن در دستگاه دولتی - نبود تقاضا برای مشاغل غیر دولتی - نداشتن اندیشه و اعتقاد به خوداشتغالی (ایجاد اشتغال وظیفه دولت است) 	۱-۱۱
تقدیرگرایی	<ul style="list-style-type: none"> - بدشانسی - اعتقاد به قضا و قدر 	۱۲-۱۳
تنگدستی	<ul style="list-style-type: none"> - فقر افراد - ناتوانی در تأمین سرمایه اولیه برای خوداشتغالی - ناتوانی در تأمین وثیقه برای مؤسسات مالی 	۱۴-۱۶
پایین بودن سطح احساس خودکارآمدی	<ul style="list-style-type: none"> - کمبود دانش و مهارت‌های فنی لازم برای راه‌اندازی کسب و کار (کمبود شایستگی‌ها و مهارت‌های تخصصی) - فقدان اعتماد فردی و اجتماعی لازم - نداشتن آمادگی و تجربه شغلی - احساس بی‌قدرتی و ناتوانی یا کم‌توانی - فقدان خودباوری در زمینه کارآفرین شدن - تجربه ناموفق و شکست قبلی در شغل و کسب و کار - برخوردار نبودن از مهارت‌های مدیریتی - نداشتن مهارت‌های ارتباطی 	۱۷-۲۷
نگرش منفی نسبت به کارهای گروهی و تعاونی	<ul style="list-style-type: none"> - افزایش فردگرایی و کاهش یاریگری و همکاری‌های گروهی - بی‌اعتمادی به دیگران برای شراکت در یک کسب و کار - باور نداشتن به کارهای گروهی - احساس عدم وابستگی به دیگر افراد 	۲۵-۲۸
فقدان یا پایین بودن روحیه کارآفرینی	<ul style="list-style-type: none"> - نداشتن پشتکار - نداشتن خلاقیت و نوآوری - فقدان ریسک‌پذیری - بی‌انگیزگی برای پیشرفت و بهره‌مندی از زندگی مطلوب - نداشتن نگرش مثبت به آینده و ناامیدی - نداشتن تاب‌آوری در برابر مشکلات - ریسک‌پذیر بودن شرایط برای خوداشتغالی - ترس از شکست در بازار کار - نداشتن دید کافی از بازار و فرصت‌های شغلی - ناآشنایی با چگونگی راه‌اندازی و مدیریت کسب و کار 	۲۹-۳۹



	<ul style="list-style-type: none"> - ترس از ناتوانی اداره و مدیریت کسب و کار 	
عوامل خانوادگی	<ul style="list-style-type: none"> - سطح انتظارات خانواده از فرد برای تصدی شغلی با پرستیژ بالا - بی نیاز بودن از انجام کار به سبب شرایط مالی خانوادگی - نداشتن حمایت و پشتیبانی از سوی خانواده 	۴۰-۴۲
توسعه نیافتگی صنعتی	<ul style="list-style-type: none"> - عدم زمینه سازی جهت اشتغال زایی در بخش خصوصی - ناکارآمدی بنگاه های اقتصادی کوچک - نبود کارگاه های مدرن و مجهز - فقدان امکانات و زیرساخت ها - غیرفعال شدن واحدهای اقتصادی - اطلاع رسانی ناکافی و ناقص در زمینه فرصت های شغلی نوین از قبیل صنعت گردشگری 	۴۳-۴۸
مسائل محیطی و محرومیت منطقه ای	<ul style="list-style-type: none"> - مشکلات تأمین امنیت در برخی مناطق - پایین بودن امنیت سرمایه گذاری خصوصاً در بخش کشاورزی منطقه - محرومیت مناطق روستایی - محیط و فضای نامناسب کسب و کار - امکانات محدود محیطی - محدود بودن فرصت های شغلی ایجاد شده در منطقه - تنوع اندک فرصت های شغلی - نبود فضای کارآفرینی 	۴۹-۵۶
شکاف بین نسلی در عرصه کسب و کار	<ul style="list-style-type: none"> - از دنیا رفتن استادکارهای باتجربه بدون پرورش جایگزین های مناسب - رو به فراموشی رفتن صنایع و هنرهای دستی و دانش بومی مربوط به آن - رغبت نداشتن جوانان به مشاغل قدیمی از جمله صنایع دستی 	۵۷-۵۹
ناکارآمدی و عدم مطلوبیت بازار	<ul style="list-style-type: none"> - نبود بازاریابی مبتنی بر تبلیغات و شناخت بازار - ضعف ساماندهی و کارایی بازارهای محلی برای عرضه کالاهای تولید شده - تغییر رویکرد مشتریان به کالاهای صنعتی و وارداتی - واردات بی رویه محصولات مشابه - نداشتن چشم انداز بازاری فرامحلی - دسترسی محدود به اطلاعات بازار - حاکمیت واسطه گران و دلال بازی - بهره مندی برخی افراد از رانت اجتماعی- سیاسی - کنترل انحصارگونه تولید و بازار از سوی برخی افراد خاص 	۶۰-۶۸
مسائل جنسیتی	<ul style="list-style-type: none"> - افزایش حجم کاری زنان و بازماندن آن ها از ایفای سایر نقش ها - ساختار مردسالارانه محیط کسب و کار - محدودیت زنان برای کار بیرون از خانه - ابهامات و تصورات منفی درباره کار زنان - گرفته شدن حس خودباوری و اعتماد به نفس در زنان برای اشتغال 	۶۹-۷۳
مسائل آموزشی	<ul style="list-style-type: none"> - ارتباط اندک دانشگاه با صنعت - عدم توفیق دانشگاه ها در ایجاد و تقویت روحیه علمی - عدم توجه به موقعیت بازار کار در برنامه های آموزشی مؤسسات دولتی و غیردولتی - همسو نبودن رشته تحصیلی و محتوای آموزشی با مهارت های شغلی و شرایط بازار کار - ضعف علمی دانش آموختگان - عدم تناسب پذیرش دانشجو با نیاز بازار - فقدان زمینه مناسب برای آموزش های علمی و کاربردی و کسب تجربه عملی کافی توسط دانش آموختگان در طول تحصیل 	۷۴-۸۲



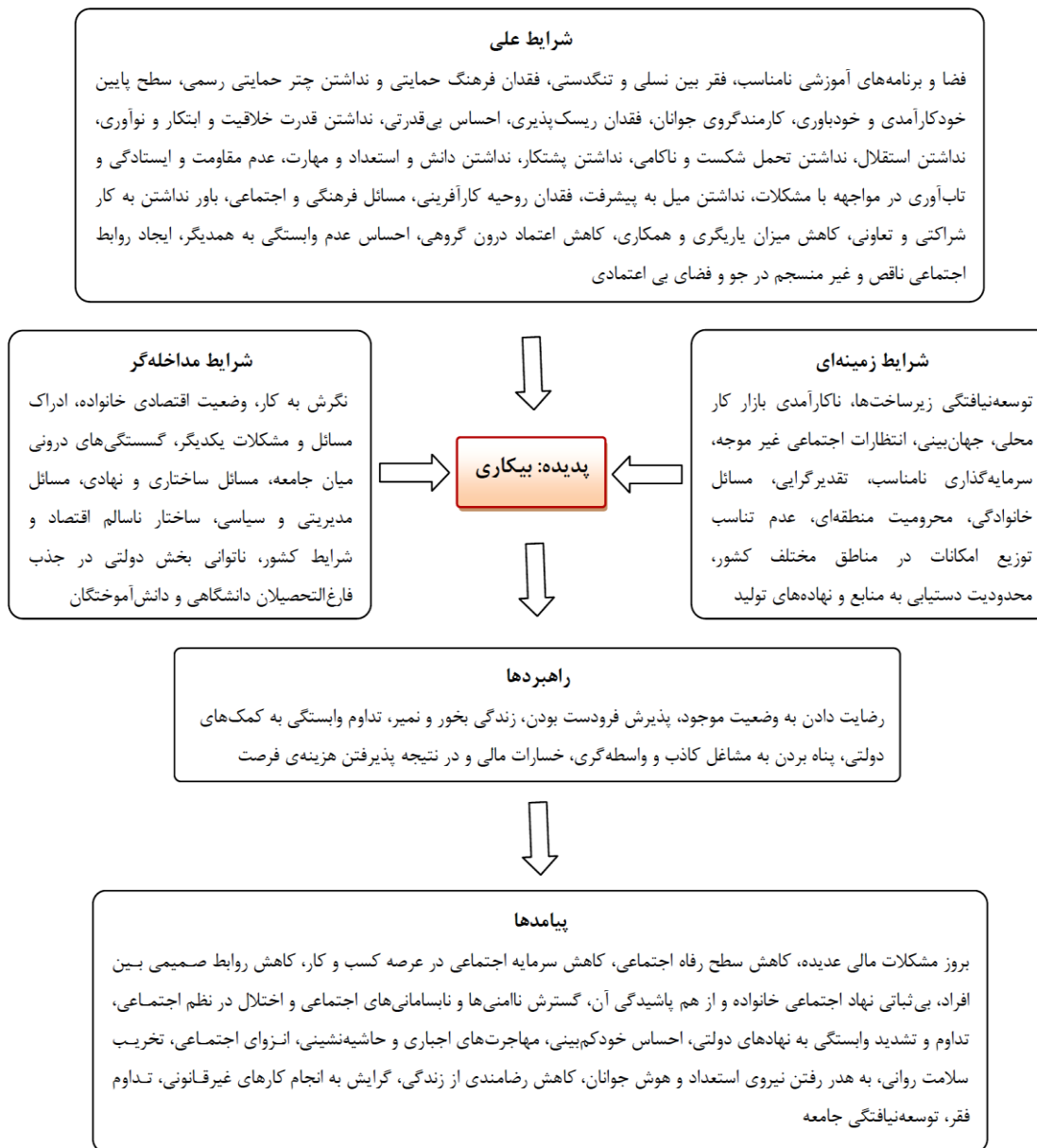
	<ul style="list-style-type: none"> - فقدان یا کمبود مراکز مشاوره کسب و کار جهت راهنمایی افراد جویای کار - دشواری دسترسی به آموزش و خدمات مشاوره‌ای 	
مسائل فرهنگی - اجتماعی	<ul style="list-style-type: none"> - روابط اجتماعی محدود - پایگاه اجتماعی ضعیف و پایین - ساختار جمعیتی در کشور - تغییر ساختار عرضه نیروی کار - پارتی‌بازی و رعایت روابط خویشاوندی در بکارگیری افراد (تبارگماری) 	۸۳-۸۷
مسائل سیاسی	<ul style="list-style-type: none"> - دغدغه‌های سیاسی جامعه و توجه اندک به اقتصاد و معیشت مردم - روابط پرتنش سیاسی کشور در سطح جهانی 	۸۹-۸۸
مسائل اقتصادی	<ul style="list-style-type: none"> - مشکلات نظام بانکی در اعطای وام و تسهیلات بانکی - نامناسب بودن ضوابط و مقررات پرداخت وام و تسهیلات از طریق منابع اعتباری - عدم همکاری بانک‌ها برای پرداخت تسهیلات قرض‌الحسنه - ناچیز بودن حمایت‌های مالی خوداشتغالی - نداشتن ضامن معتبر برای اخذ تسهیلات بانکی - بهره بالای وام‌های دریافتی - بهره بالای وام‌های دریافتی از منابع غیررسمی (نزول خواری و ربا) - تحریم‌های اقتصادی - رکود کاری یا قرار داشتن در فصل غیر کاری - نبود سرمایه‌گذاری مستمر در ظرفیتهای تولید - برخوردار نبودن از بیمه و به تبع آن رها کردن شغل - انتقال سرمایه‌های مالی به مناطق دیگر - وضعیت نامناسب رشد اقتصادی جامعه و عدم پایداری شرایط جامعه 	۹۰-۱۰۲
مسائل نهادی و دیوانسالاری اداری	<ul style="list-style-type: none"> - پیچیدگی و بوروکراسی در زمینه ثبت و راه‌اندازی شرکت‌ها و قوانین دست و پاگیر اداری - وجود قوانین و مقررات نامناسب و محدود کننده برای شروع کسب و کار مستقل - همکاری نکردن ادارات ذی‌ربط در صدور مجوزهای لازم برای شروع فعالیت - نداشتن مجوز و پروانه کسب برای شروع فعالیت - عدم توسعه بنگاه‌های کاربایی 	۱۰۳-۱۰۷
مشکلات تأمین نهاده‌های تولید	<ul style="list-style-type: none"> - دشواری تأمین نهاده‌های تولید به دلیل مستقر بودن مراکز عرضه نهاده در مناطقی خاص - محدودیت دسترسی به زمین (به دلیل ارزش بالای زمین) برای امور کشاورزی - قیمت بالای تعرفه‌های سوخت، آب، برق و گاز برای تولیدکنندگان 	۱۰۸-۱۱۰
مسائل مدیریتی	<ul style="list-style-type: none"> - تعدد مراجع تصمیم‌گیری در خصوص خوداشتغالی افراد - پدیده چندشغلی بودن نیروی کار شاغل - دولتی بودن ساختار اقتصادی کشور - ناعادلانه بودن معیارهای استخدام دولتی - ضعف ساختار مدیریتی کشور 	۱۱۱-۱۱۵

منبع: یافته‌های پژوهش

آنچه که پس از گردآوری و تحلیل داده‌ها، در مرحله کدگذاری گزینشی (انتخابی) به عنوان مقوله‌ی کانونی (هسته) این پژوهش کشف شد، عوامل فردی- محیطی بود که به شکل‌های مختلف در داده‌ها تکرار شده و با دیگر مقوله‌های عمده نیز ارتباط و آن‌ها را تحت پوشش دارد. بر اساس مقوله‌ی کانونی مشارکت‌کنندگان پژوهش معضل بیکاری را ناشی از شرایط نامطلوب فردی و محیطی جامعه می‌دانند. درک پدیده‌ی بیکاری در جامعه‌ی مورد مطالعه در قالب یک مدل پارادایمی شامل زمینه‌ها (شرایط)، راهبردها (فرآیندها) و پیامدها در شکل ۲ ارائه شده است. در این مدل، شرایط یا بسترها بیانگر آن دسته از موقعیت‌ها و زمینه‌هایی می‌شود که به ظهور پدیده‌ی بیکاری منتهی شده‌اند.



همچنین، راهبردها یا فرآیندها بیانگر آن دسته از تعامل‌ها و کنش‌هایی هستند که کنشگران در پاسخ به شرایط بیکاری از خود بروز داده‌اند. در نهایت، پیامدها بیانگر نتایج این تعامل‌ها و تحت تأثیر شرایط مربوط به آن‌ها است.



شکل ۲- مدل پارادایمی پدیده‌ی بیکاری از دیدگاه مشارکت‌کنندگان پژوهش حاضر

همانگونه که ملاحظه می‌گردد، مواردی از قبیل بروز مشکلات مالی عدیده، کاهش سطح رفاه اجتماعی، کاهش سرمایه اجتماعی در عرصه کسب و کار، کاهش روابط صمیمی بین افراد، بی‌ثباتی نهاد اجتماعی خانواده و از هم پاشیدگی آن، گسترش ناامنی‌ها و نابسامانی‌های اجتماعی و اختلال در نظم اجتماعی، احساس خودکم‌بینی، مهاجرت‌های اجباری و حاشیه‌نشینی، انزوای اجتماعی، تخریب سلامت روانی،



کاهش رضامندی از زندگی، گرایش به انجام کارهای غیرقانونی، تداوم فقر و در نهایت توسعه نیافتگی جامعه از جمله پیامدهای پدیده‌ی بیکاری در میان جوامع روستایی است که مشارکت‌کنندگان پژوهش ادراک نموده‌اند.

نتیجه‌گیری

چالش‌های اشتغال و بیکاری، نه تنها یکی از مهم‌ترین مسائل اجتماعی کشور به شمار می‌آید بلکه با توجه به میزان رشد جمعیت در دو دهه‌ی گذشته می‌توان آن را مهم‌ترین چالش اجتماعی چند دهه‌ی آینده به حساب آورد. بیکاری به یکی از مسائل و مشکلات عمده در کشور تبدیل شده است. وجود بیکاری بالا از یک سو موجب هدررفت بخش وسیعی از نیروی کار فعال جامعه می‌شود که می‌توانست در فعالیت‌های مختلف به کار گرفته شوند و رشد تولید ملی و شکوفایی را به بار آورد و از طرفی دیگر فقر، فساد، توزیع ناعادلانه درآمد، طلاق، قاچاق مواد مخدر، ناامنی و پیامدهای سنتی دیگر، دامنگیر جامعه می‌شود. بنابراین در هر برنامه‌ی توسعه، تأمین اشتغال باید در اولویت قرار بگیرد. براین اساس، در پژوهش حاضر، مهم‌ترین عوامل مؤثر بر بیکاری به صورت کیفی و براساس نظریه بنیانی مورد بررسی قرار گرفت.

به طور کلی، از دیدگاه مشارکت‌کنندگان این پژوهش یکی از علل بیکاری در مناطق روستایی مورد پژوهش مقوله تبدیلی اجتماعی بوده است. این وضعیت نامطلوب گاه محصول تبدیلی افراد جامعه و برآیند تبدیلی آن‌هاست. پایین بودن سطح بهره‌وری اداری و عدم اقبال به کار طولانی مدت از مصادیق این پدیده می‌باشد. اما بعد دیگر تبدیلی اجتماعی، اثر منتج از نظام‌های وابستگی متقابل است. یعنی افراد در سطح فردی، رفتاری نسبتاً مطلوب دارند، اما این رفتار در سطح جمعی به نتیجه‌ی مطلوب منتج نمی‌شود. دلیل این امر، ناهماهنگی در سطح نهادهای اجتماعی است. به طور خلاصه، عواملی همچون ساختار اجتماعی، ضعف نظارت بر عملکرد افراد، ضد ارزش نبودن بسیاری از مصادیق تبدیلی فردی در جامعه، جدایی دولت-ملت به واسطه‌ی انحصاری بودن همه‌ی حقوق و مسئولیت‌ها برای دولت، نبود رویه‌های قانونی واحد و دراز مدت برای امور، تقدیرگرایی، احساس خودکارآمدی و خوداثربخشی پایین، احساس بی‌قدرتی، بیگانگی اجتماعی (عدم تعلق و همبستگی با نظام اجتماعی) و احساس عدم نیاز به موفقیت بر تبدیلی اجتماعی تأثیر دارند (جوادی‌یگانه و فولادبان، ۱۳۹۰).

افزون بر این، مشارکت‌کنندگان مسائل اقتصادی را نیز در بروز پدیده بیکاری تأثیرگذار می‌دانند که بیشتر به نظام بانکی و ناپایداری شرایط اقتصادی جامعه بر می‌گردد. این موارد با یافته‌های ضیایی (۱۳۸۵)، قربانی‌پور و زمانی (۱۳۹۰)، صفاری و همکاران (۱۳۹۰) و لطیفی و همکاران (۱۳۹۳) همسو می‌باشد که در پژوهش‌های خود به ناکارآمدی نظام بانکی در اعطای تسهیلات اشاره داشته‌اند.

همچنین، نتایج نشان داد که مشکلات و محدودیت‌های آموزشی یکی دیگر از مواردی است که سبب بروز و شیوع بیکاری در جامعه شده است. به عبارت دیگر مراکز آموزشی توانسته‌اند به خوبی نیازهای بخش‌های مختلف اقتصادی مناطق روستایی مورد مطالعه را شناسایی و نیروی کار را براساس آن تربیت نمایند. به عبارت دیگر، تخصص کسب شده توسط نیروی کار در جامعه سختی با شرایط و نیازمندی‌های بازار نداشته و صرف برخورداری از نوعی تخصص نمی‌تواند شغل مناسب را برای صاحب آن تخصص فراهم سازد بلکه نیاز و نقش طرف تقاضا در بازار کار از اهمیت بیشتری برخوردار است. این موارد با نتایج پژوهش موحدی (۱۳۸۳)، نظری‌کتولی و رحمانی (۱۳۸۳)، عزیزی (۱۳۸۳)، زمانی و عزیزی (۱۳۸۵)، شجاعی (۱۳۸۸)، صفاری و همکاران (۱۳۹۰)، موریو و لیتوود (۲۰۰۶) و ماگو (۲۰۱۴) مطابقت دارد. در این مطالعات به عدم توازن بین نیازهای بازار کار و خروجی‌های دانشگاهی و ناتوانی مراکز آموزشی در تربیت نیروهای کارآفرین اشاره شده است.

از سوی دیگر، به باور پاسخگویان، یکی از دلایل وجود پدیده‌ی مخرب بیکاری در منطقه‌ی مورد پژوهش پایین بودن باورهای خودکارآمدی روستاییان (باور توانایی‌های خود برای انجام موفقیت‌آمیز یک رفتار معین) می‌باشد. لطیفی و همکاران (۱۳۹۳) نیز در پژوهش خود عنوان کرده‌اند که پایین بودن سطح خودباوری و اعتماد به نفس جوانان و به طور کلی عوامل شخصیتی مانعی برای خوداشتغالی جوانان روستایی می‌باشد. در همین راستا، پایین بودن روحیه‌ی کارآفرینی در افراد جامعه از جمله علل بیکاری آنان عنوان شده است. این در حالی است که یکی از مهم‌ترین اهداف توسعه‌ی اقتصادی، ایجاد اشتغال و مهم‌ترین ساز و کار و ابزار آن، کارآفرینی است. کارآفرینی نوعی اشتغال در بخش غیر مزدبگیری است که فرد شاغل با اتکاء به توان شخصی، ابتکار، نوآوری و خلاقیت خود به کارهای تولیدی و خدماتی می‌پردازد و



بالتبع باعث کاهش بیکاری و افزایش بهره‌وری افراد و منابع و در نتیجه بهبود سطح درآمدی افراد می‌شود. برای تحقق این امر، فراهم بودن پیش‌نیازها و وجود عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مؤثر بر تمایلات و توانایی افراد در عهده‌دار شدن فعالیت‌های کارآفرینانه و نیز وجود خدمات حمایتی تسهیل‌کننده فرآیند تولید و به طور کلی وجود فضای کارآفرینی ضروری می‌باشد.

یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار بر پدیده بیکاری، محرومیت منطقه‌ای می‌باشد. به هر حال هر گونه اقدام و برنامه‌ای که در راستای کاهش محرومیت در این منطقه صورت گیرد (از جمله تقویت زیرساخت‌های فیزیکی، ارتباطی و اطلاعاتی) می‌تواند به کاهش نرخ بیکاری کمک کند. همچنین، از دید مشارکت‌کنندگان پژوهش حاضر، توسعه نیافتگی فرهنگ تعاونی در جامعه از دیگر علل تأثیرگذار بر مسأله بیکاری بوده است. در حالی که بررسی و شناسایی پتانسیل‌های مناسب برای تولید کالاها و خدمات از یک سو و آگاهی و اطلاع از اصول تعاونی و روحیه مشارکت و تفکر و بکارگیری دانش، تدبیر، مدیریت و فناوری مناسب در قالب تشکل‌های تعاونی می‌تواند در ایجاد شغل و درآمد برای خود و گردش چرخ‌های اقتصادی جامعه مؤثر افتد.

از جمله عوامل تأثیرگذار بر پدیده بیکاری، مسائل جنسیتی است. با وجود تغییر و تحولاتی که جوامع در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، علمی و فنی تجربه کرده‌اند، نابرابری‌های جنسیتی و محرومیت زنان همچنان به عنوان معضلی بزرگ مشهود است. به نظر می‌رسد که این مسأله به سبب وجود هنجارها و شرایط فرهنگی- اجتماعی، نگرش‌ها، ارزش‌ها و باورهای غالب در جامعه و کلیشه‌های جنسیتی و افکار قالبی حاکم در خصوص نقش مادری و همسری زنان باشد. اما، از آنجایی که زنان امروزه نیمی از منابع انسانی جامعه و بخش عظیمی از نیروی متخصص علمی را به خود اختصاص داده‌اند، بنابراین باید بازدارنده‌ها و نگرانی‌هایی که بر سر اشتغال آن‌هاست برداشته شود.

به هر حال، در شرایط کنونی، ایجاد فرصت‌های شغلی برای خیل عظیم بیکاران اصلی‌ترین و مهم‌ترین مشغله تصمیم‌گیران و برنامه‌ریزان کلان کشور است و رفع معضل بیکاری، ایجاد و تقویت راهکارهای اشتغال‌زایی و خود اشتغالی و حرکت به سمت توسعه‌ی جامعه، نیاز به تربیت و آموزش افراد کارآفرین، کارآمد و خلاق دارد. بدیهی است که کاهش یا رفع معضل بیکاری مستلزم ایجاد تغییر و تحول در باورها و رفتارهای مردم و مسئولان است و این زمانی ممکن خواهد بود که کار کردن در جامعه به صورت واقعی ارزش تلقی گردد و از نظر اقتصادی بهای مناسب به آن پرداخت گردد. اگر هر کاری که ارزش افزوده ایجاد می‌کند ارزشمند دانسته شود و رفاه نیروی کار تابعی از ارزش افزوده باشد، در این صورت ایمان به کار و وجدان کاری ارتقا خواهد یافت. همچنین، اگر کارآفرینی به فرهنگ عمومی تبدیل شود و فضای کارآفرینی فراهم گردد، بسیاری از تولیدکنندگان قادر خواهند بود تا تولیدات خود را به کالای نهایی تبدیل کرده و به بازار عرضه کنند که این امر به پویایی و تحرک مفید بخش‌های کشاورزی، صنعت و خدمات منجر شده و جامعه در مسیر توسعه گام خواهد برداشت.

در مجموع می‌توان عنوان کرد که کاهش نرخ بیکاری و بهبود وضعیت اشتغال در منطقه مورد مطالعه منوط به کمرنگ شدن و حذف موانع فردی و محیطی خواهد بود. بر اساس یافته‌های پژوهش پیشنهادهایی در راستای بهبود وضعیت اشتغال ارائه می‌گردد:

- تسهیل ضوابط دریافت تسهیلات خود اشتغالی و قرض‌الحسنه
- تقویت ارتباط دانشگاه با بخش‌های اجرایی
- راه‌اندازی یا تقویت مرکز مشاوره‌ی شغلی جهت دانشجویان در مراکز آموزش عالی
- افزایش تخصص و مهارت‌های دانشجویان و دانش‌آموختگان بر اساس نیازسنجی دقیق بازار کار
- تعیین ظرفیت پذیرش دانشجو بر اساس نیاز آینده بازار کار به نیروی متخصص
- توسعه و گسترش آموزش‌های فنی و حرفه‌ای
- بهبود سطح فناوری و مهارت فنی افراد جویای کار از طریق برگزاری کارگاه‌های مهارت‌اندوزی
- بسترسازی اشتغال فارغ‌التحصیلان در قالب توسعه‌ی تعاونی‌های دانش‌آموختگان
- برنامه‌ریزی برای ایجاد و یا تقویت مراکز کارآفرینی و حرکت دولت برای فرهنگ‌سازی در این زمینه
- طراحی و برگزاری دوره‌های آموزش کارآفرینی، خلاقیت و ایده‌یابی مبتنی بر اهداف آموزش، دانش، نگرش و مهارت‌های لازم جهت راه‌اندازی یک کسب و کار در زمینه تخصصی
- یادگیری و کسب مهارت‌های مورد نیاز بازار کار از سوی افراد جویای کار



- تسهیل و روان سازی مقررات اداری جهت دریافت مجوز و پروانه کسب برای فعالیت
- سیاست های تنظیمی بازار کار از جمله اصلاح و تنظیم قوانین و مقررات بازار کار، توجه به نهادهای بازار کار، تشکل ها و اتحادیه ها، توسعه مشاغل پاره وقت و مشارکتی
- توجه به ظرفیت های اشتغالزایی گردشگری
- حمایت از ظرفیت ها و پتانسیل های بالقوه بخش های کشاورزی و صنعتی در مناطق روستایی
- توسعه مشاغل خانگی و مشاغل خرد و متوسط
- کاهش ریسک تولید از طریق بیمه ای حوادث
- تلاش در راستای توسعه ای فرهنگی جهت ارتقای جایگاه زنان در جامعه و بهبود دید افراد جامعه نسبت به زنان و توانایی های آن ها و حذف پیش داوری های منفی در خصوص کار بیرون از خانه توسط زنان.

منابع

- اشتراس، ا. و کوربین، ج. (۱۳۸۵). *اصول و روش تحقیق کیفی، نظریه مبنایی و شیوه ها*. (ترجمه بیوک محمدی). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بارانی، ش.، اطهری، ز.، زرافشانی، ک. (۱۳۸۸). بررسی دلایل گرایش به کارآفرینی دانشجویان علمی - کاربردی کشاورزی (مطالعه موردی: استان کرمانشاه). *توسعه کارآفرینی*، ۲ (۶): ۷۳-۹۵.
- باقری، ش. ا. (۱۳۸۲). اشتغال زنان در ایران: بررسی عوامل اجتماعی - اقتصادی تأثیرگذار. *بانوان شیعه*، ۸: ۲۵۲-۲۱۵.
- بلیکی، ن. (۱۳۸۴). *طراحی پژوهش های اجتماعی*. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: نشر نی.
- پاپزن، ع. ح.، قبادی، پ.، زرافشانی، ک. و گراوندی، ش. (۱۳۸۹). مشکلات و محدودیت های گردشگری روستایی با استفاده از نظریه بنیانی (مورد: روستای حریر، استان کرمانشاه). *پژوهش های روستایی*، ۱ (۳): ۵۲-۲۵.
- جوادی یگانه، م. ر. و فولادیان، م. (۱۳۹۰). تنبلی اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن. *جامعه شناسی ایران*، ۱۲ (۳): ۱۳۷-۱۰۹.
- ادیب حاج باقری، م.، صلصالی، م. و پرویزی، س. (۱۳۸۶). *روش های تحقیق کیفی*. تهران: نشر نی.
- ذوالفقاری، م. و سلامتی، ف. (۱۳۸۴). نگاهی به طرح کارورزی فارغ التحصیلان دانشگاهی در برنامه چهارم توسعه. *مجموعه مقالات آموزش عالی و نظام آموزشی کشور*. دومین همایش اشتغال و نظام آموزش کشور. تهران: دانشگاه تربیت مدرس: ۳۶۴-۳۶۵.
- رضوی، س. م.، اکبری، م.، جعفرزاده، م.، و زالی، م. ر. (۱۳۹۲). *بازکاوی روش تحقیق آمیخته*. چاپ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- زاهدی مازندرانی، م. ج. (۱۳۸۳). *ضرورت های کارکردی توسعه اشتغال در بخش کشاورزی*. *اقتصاد کشاورزی*، ۱۲ (۴): ۶۷-۴۵.
- زمانی، غ. و عزیزی، ط. (۱۳۸۵). تحلیل نظرات مدیران اجرایی نسبت به اشتغال دانش آموختگان کشاورزی. *علوم ترویج و آموزش کشاورزی ایران*، ۲ (۲): ۷۳-۸۶.
- زمانی، غ. (۱۳۸۰). *برآورد نیروی متخصص مورد نیاز و آسیب شناسی اشتغال فارغ التحصیلان بخش کشاورزی*. تهران: مؤسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی.
- زمانی، غ. و لاری، م. ب. (۱۳۸۲). وضعیت اشتغال از دیدگاه دانش آموختگان کشاورزی جویای کار. *علوم ترویج و آموزش کشاورزی ایران*، ۲ (۲): ۴۰-۲۵.
- سام آرام، ع. (۱۳۸۲). نقش عوامل اجتماعی در بیکاری جوانان. *کار و جامعه*، ۵۱: ۳۸-۳۴.
- شجاعی، م. (۱۳۸۸). *نظام آموزش عالی کشور و اشتغال دانش آموختگان*. *مجموعه مقالات سومین همایش دوسالانه اشتغال و نظام آموزش عالی کشور*. ۲۴ و ۲۵ اردیبهشت. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی واحد تربیت مدرس، ۲۰۴-۱۸۱.
- صارمی، س. (۱۳۸۵). *بیکاری چالش دهه ۸۰. مجله بازار کار*، ۶ (۲۶۴):



صفاری، ح.، خسروی پور، ب.، برادران، م. و غنیان، م. (۱۳۹۰). دیدگاه دانش‌آموختگان آموزش عالی کشاورزی در خصوص مهم‌ترین موانع اشتغال در بخش کشاورزی (مطالعه‌ی موردی دانشگاه کشاورزی منابع طبیعی رامین خوزستان). مجموعه مقالات همایش ملی اشتغال دانش‌آموختگان کشاورزی و منابع طبیعی. دانشگاه تربیت مدرس - ۲ و ۳ آذرماه ۱۳۹۰ - صفحه ۹۶-۹۱.
صیادی، س. ا.، بهاری، ع. و راعی، ا. (۱۳۹۰). بررسی وضعیت اشتغال و بیکاری در ایران طی سال‌های ۱۳۸۹ - ۱۳۳۵. راهبرد یاس، ۲۵: ۲۱۶-۲۴۷.

ضیایی، م. (۱۳۸۵). موانع اشتغال پایدار و راهکارها. پژوهشنامه اقتصادی، ۳(۲): ۱۳۰-۱۱۳.
عزیزی، ن. (۱۳۸۳). اشتغال و آموزش عالی: راهبردهای پیوند آموزش عالی با نیازهای بازار کار. پژوهش و برنامه‌ریزی، ۳۱: ۱۷۱-۱۹۶.
علی‌بیگی، ا. ح. و بارانی، ش. (۱۳۸۹). اشتغال‌پذیری رشته‌های کشاورزی از دید دانشجویان. تعاون، ۲۱(۲): ۴۸-۲۱.
عیسی‌زاده، س.، بلالی، ا. و قدسی، م. ع. (۱۳۹۰). بررسی ارتباط بیکاری و طلاق در ایران طی دوره ۱۳۸۵-۱۳۴۵. کار و جامعه، ۱۳۰: ۵۲-۴۱.

فلیک، ا. (۱۳۸۷). درآمدی بر تحقیق کیفی. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی. چاپ دوم.
قربانی‌پور، ح. و زمانی، غ. ح. (۱۳۹۰). خوداشتغالی دانش‌آموختگان کشاورزی، تنگناها و مشکلات. مجموعه مقالات همایش ملی اشتغال دانش‌آموختگان کشاورزی و منابع طبیعی. دانشگاه تربیت مدرس - ۲ و ۳ آذرماه ۱۳۹۰ - صفحه ۶۶-۶۰.
قریشی‌راد، ف. (۱۳۸۷). بررسی میزان امیدواری به اشتغال در آینده دانشجویان رشته‌های علوم انسانی. مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان (علوم انسانی)، ۲۹(۱): ۶۶-۴۷.

کرباسی، ع.، اثنی عشری، ه. و عاقل، ح. (۱۳۸۷). پیش‌بینی اشتغال بخش کشاورزی در ایران. اقتصاد در توسعه کشاورزی (علوم و صنایع کشاورزی)، ۲۲(۲): ۴۳-۳۱.
کرسول، ج. (۱۳۹۱). پوشش کیفی و طرح پژوهش - انتخاب از میان پنج رویکرد. (ترجمه حسن دانایی‌فرد و حسین کاظمی). تهران: انتشارات صفار - اشراقی.

لطیفی، س.، موسوی‌طلب، س. س. و اعظمی، م. (۱۳۹۳). تحلیل عوامل بازدارنده گرایش جوانان روستایی به خوداشتغالی (مطالعه موردی: روستاهای بخش مرکزی شهرستان همدان). پژوهش‌های روستایی، ۵(۲): ۲۸۲-۲۶۳.
لهسایی‌زاده، ع. ع. (۱۳۸۲). جامعه‌شناسی توسعه. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
مرکز آمار ایران. (۱۳۹۵). نتایج آمارگیری نیروی کار ۱۳۹۴. تهران: مرکز آمار ایران، دفتر ریاست، روابط عمومی و همکاری‌های بین‌الملل
موحدی، ر. (۱۳۸۳). آموزش کشاورزی، چالش‌ها و فرصت‌ها. همدان: انتشارات شوق دانش.
نظری‌کنولی، ع. و رحمانی، ر. (۱۳۸۳). چالش‌های اشتغال فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها. تدبیر، ۱۵۳: ۳۸-۳۳.
هرندی، ف. و فلاح محسن‌خانی، ز. (۱۳۸۶). اشتغال جوانان و چالش‌های آن. رفاه اجتماعی، ۶(۱۳): ۳۸-۳۳.
یوسف‌زادگان، ن. (۱۳۸۷). بررسی وضعیت و علل عدم اشتغال فارغ‌التحصیلان زن رشته‌های کشاورزی و منابع طبیعی واحد علوم و تحقیقات. ترویج و اقتصاد کشاورزی، ۱(۲): ۹۱-۸۱.

Alanana, O.O. (۲۰۰۳). Youth unemployment in Nigeria: some implications for the third millennium. *Global Journal of Social Science*, ۲(۱), ۲۱-۲۶.

Ayinde, O.E. (۲۰۰۸). Empirical analysis of agricultural growth and unemployment in Nigeria. *African Journal of Agricultural Research*, ۳(۷): ۴۶۵-۴۶۸.

Bartlett, J. E., Kotrlík J.W. and Higgins, C.C. (۲۰۰۱). Organizational research: Determining appropriate sample size in survey research. *Information Technology, Learning, and Performance Journal*, ۱۹(۱): ۴۳-۵۰.

Chirisa, I. and Muchini, T. (۲۰۱۱). Youth, unemployment and peri-urbanity in Zimbabwe: a snapshot of lessons from Hatcliffe. *International Journal of Politics and Good Governance*, ۲(۲,۲): ۱-۱۵.



- Galadima, M. (۲۰۱۴). Effects of youth unemployment and its consequence: A survey of youth in Yobe state, Nigeria. *Journal of Humanities and Social Science*, ۱۹(۹): ۹۱-۹۵.
- Mago, S. (۲۰۱۴). Urban Youth Unemployment in Africa: Whither Socio-Economic Problems. *Mediterranean Journal of Social Sciences*, ۵(۹):۳۳-۴۰.
- Mahlberg, M. (۱۹۹۵). *Team venture as a new teaching and learning method in entrepreneurial education*. University of Vassa, department of management and organization.
- McArdle, S., L. Waters, J. P. Briscoe & D. T. Hall (۲۰۰۷), Employability during: unemployment Adaptability, career identity and human and social capital. *Journal of Vocational Behavior*, ۷۱: ۲۴۷-۲۶۴.
- Moreau, P. and Leathwood, C. (۲۰۰۶). Graduates employment and the discourse of employability: a critical analysis. *Education and Work*, ۱۹(۴): ۳۰۵-۳۲۴.
- Neuman, L. (۲۰۰۶). *Social research methods: quantitative and qualitative approaches*. Fourth Edition, London, Allyn and Bacon.
- Nielsen, J. (۱۹۹۹). Employability and workability among Danish employees. *Experimental Aging Research*, ۲۵(۴): ۳۹۳-۳۹۷.
- Pervaiz, H. Zainab Saleem, M. S. and Sajjad, M. (۲۰۱۲). Relationship of unemployment with social unrest and psychological distress: An Empirical Study for Juveniles. *African Journal of Business Management*, ۶(۷): ۲۵۵۷-۲۵۶۴.
- Robinson, J.S., Garton, B.L., and Terry, R. (۲۰۰۷). Identifying the employability skills needed in the workplace according to supervisors of college of agriculture, food and natural resources graduates. *Southern Agricultural Education Research*, ۵۷(۱): ۹۵-۱۰۰.
- Strauss, A. and Corbin, J. (۱۹۹۸). *Basics of qualitative research: grounded theory procedures and techniques* (۲nd Edition), Sage, Newbury Park, London.